



دومین کاروان طرح ملی «نذر» آب‌»

محمدعلی کاوسی مدیرعامل جمعیت هلال احمر خراسان جنوبی روز چهارشنبه در مراسم آغاز فعالیت این کاروان در شهرستان درمیان گفت: دومین کاروان نذر آب استان تهران وارد خراسان جنوبی شد و به مدت سه روز در دو حوزه معیشتی و درمانی خدمات‌رسانی می‌کند.



در حاشیه

فریمان، قهرمان جام ملی نانو دانش آموزان کشور

عطایی، مدیر آموزش و پرورش فریمان از کسب مقام اول کشور در جام ملی نانو توسط تیم پژوهش‌سرای مقیدینا این شهرستان متشکل از آقایان میعاد مظاهری، مهران نوری و سیدعلیرضا موسوی با هدایت مهندس سلطان‌زاده به عنوان نماینده خراسان رضوی خبر داد و گفت: این تیم پس از کسب قهرمانی استان، در رقابت و مناظره علمی با تیم‌های گیلان و گلستان و حذف آن‌ها، در رقابت نهایی با نمایندگان استان‌های آذربایجان شرقی و فارس توانست عنوان قهرمانی کشور را کسب کند.



معاون هماهنگی امور اقتصادی استاندار خراسان جنوبی گفت: تعداد شرکت‌های دانش بنیان استان کم است و روند صدور مجوز برای دانش‌بنیان‌ها باید تسهیل و تسریع شود.

به گزارش ایرنا، جواد اشرفی در نشست کارگروه امکان‌سنجی تولید دانش‌بنیان در حوزه کشاورزی افزود:



بزدی! «عملیات خیبر اسفند سال ۱۳۶۲ در منطقه شرق دجله در عمق ۵۰کیلومتری خاک عراق انجام شد. این عملیات برای گرفتن بخشی از خاک عراق جهت فشار آوردن به عراق برای بازپس‌گیری خاکی بود که از ما گرفته بودند. با هلیکوپتر و قایق از هورالعظیم عبور کرده و در منطقه شرق دجله سنگر گرفتیم. این عملیات دربخش‌هایی موفقیت‌آمیز بود و در بخش‌هایی نیز مجبور به عقب‌نشینی شدیم. باید به طور موقت عقب‌نشینی می‌کردیم . چند شبانه‌روز در منطقه بودیم و همه تلاشمان را کردیم تا بتوانیم ضمن حفظ مواضع، پیشروی هم داشته باشیم اما جنگ است، گاهی پیشروی دارد و گاهی عقب‌نشینی تاکنیکی، فرمان عقب‌نشینی آمد و مجبور بودیم به مقری دیگر عقب‌نشینی کنیم. چون فرمانده گردانمان (جواد آخوندی) مجروح شد و موج انفجار او را گرفت، تعادلش به هم خورده بود و نمی‌توانست راه برود. وسیله هم نداشتیم و تجهیزاتی مثل برانکارد هم همراه‌مان نبود. با سختی و کشان‌کشان او را به عقب آوردیم. در مسیر برانکاردی پیدا کردیم و او را روی برانکارد گذاشیم، حدود هشت نفر سالم و مجروح در انتهای خط مانده بودیم و به نوبت آخوندی را حمل می‌کردیم، حالش خوب نبود و موج انفجار و زخمی که از شب گذشته روی پایش داشت، قدرت حرکت را از او گرفته بود و ما قادر به انتقال سریع او نبودیم. قسممان می‌داد که «مرا بگذارد و برپود وگرنه همه‌تان گرفتار می‌شوید»، بچه‌ها گفتند یا همه با هم برمی‌گردیم یا همه شهید می‌شویم.

■ آخرین محاصره

بخش‌گلویش را گرفت و از اینکه حاضر نبودیم او را بگذاریم و برویم، ابراز رضایت کرد. بلند دعایمان کرد؛ «خداوند همه شمارو حفظ کنه». حدود ۳۰۰ متر مانده بود تا به مقر دیگر برسیم. از سه جهت با هلیکوپتر، تانک و نیروی زمینی محاصره‌مان کردند، سمت راستمان هم باتلاق بود هیچ راه فرار و حرکتی نداشتیم. مجبور شدیم فرمانده گردان (جواد آخوندی) را روی زمین بگذاریم و از خودمان دفاع کنیم. حلقه محاصره تنگ‌تر شد، اسلحه‌ها را روی زمین گذاشته بودیم تا بتوانیم فرمانده را به سمت عقب ببریم. از زمین و آسمان تیر می‌بارید. تیراندازی شدت گرفت. حرارت گلوله‌ها را که از کنار صورتمان عبور می‌کرد حس می‌کردیم. تعدادی که جلوتر بودند به عقب فرستادیم و موفق شدند به سلامت به عقب برگردند. حدود هفت هشت نفر به خاطر نجات فرمانده، در خط مانده بودیم. نیروهای بعثی ضمن تشدید تیراندازی به سمت ما، حلقه محاصره را تنگ‌تر کردند برخی بچه‌ها مثل برگ پاییز در میان تیرها به زمین می‌افتادند. کم‌کم کاملاً به ما نزدیک شدند، سریع مدارک هویتی و آرم سپاه را کندم و زیر خاک جلو پایم چال کردم، فرمانده گردانمان را همان طور که روی برانکارد بود به رگبار بستند. باران گلوله بارید. چند سرباز و افسر بعثی آمدند و من و مرحوم اسماعیل

تعداد شرکت‌های دانش‌بنیان در خراسان جنوبی کم است

معاون هماهنگی امور اقتصادی استاندار خراسان جنوبی گفت: تعداد شرکت‌های دانش بنیان استان کم است و روند صدور مجوز برای دانش‌بنیان‌ها باید تسهیل و تسریع شود.

به گزارش ایرنا، جواد اشرفی در نشست کارگروه امکان‌سنجی تولید دانش‌بنیان در حوزه کشاورزی افزود:



اجتماع بانوان قرآنی در مشهد برگزار می‌شود

رئیس ستاد مردمی تک‌ریم از پیشکسو تان قرآنی استان خراسان رضوی گفت: جامعه‌اسلامی برای حیات و استقلال نیاز به قرآن و فهم این کتاب آسمانی دارد. به گزارش تسنیم، سردار علی مولوی



سلیمی وهادی حسینیور را با خود به پشت خط خودشان بردند . از سن ۱۷-۱۶ سالگی چهار پنج باری به جبهه اعزام شده بودم. سال ۱۳۶۲، ۱۹سال سن داشتم که به اسارت دشمن درآمدم. من هیچ گاه دلم نمی‌خواست، زخمی شوم. به خاطر دارم همیشه هر گاه می‌خواستم به جبهه بروم پیش امام رضا(ع) می‌رفتم و از او می‌خواستم یا سالم برگردم و یا شهید شوم. دلم نمی‌خواست زخمی شوم و باری بر دوش عزیزانم شوم اما آن زمان نمی‌دانستم یک بخش دیگری هم در جنگ وجود دارد و آن هم اسارت است».

■ **از اختراع تا کوهنوردی و انجمن اسلامی** این‌ها روایت بخشی از زندگی دکتر «محمدرضا حائری حریمی» متولد ۱۳۴۳ مشهد، دانش‌آموخته دکترای فقه و حقوق، وکیل دادگستری و عضو هیئت علمی دانشگاه است. او که در ۱۹سالگی به اسارت نیروهای بعثی درآمده بود در سال ۱۳۶۹ در ۲۷ سالگی به میهن بازگشت. او می‌گوید: خانواده‌ام مذهبی و شغل پدرم آزاد بود. دو خواهر و چهار برادر بودیم و من آخرین فرزند خانواده بودم. در سال‌های ۵۷-۵۶ که ۱۴ساله بودم با پدرم به راهپیمایی می‌رفتم. پس از انقلاب (۱۳۵۸) سال اول متوسطه به خاطر علاقه به رشته فنی و برق، در هنرستان سید جمال‌الدین اسدآبادی‌زاده رشته برق الکترونیک را انتخاب کردم.

کار فنی و برق را دوست داشتم در آن دوران دو اختراع داشتم؛ یک سیستم نور کاست پاک‌کن یا ایجاد یک مغناطیس قوی و دیگری ساخت یک آیفون متفاوت بود. در بحث مربیگری کوهنوردی هم فعالیت داشتم؛ آن زمان میخ‌های کوهنوردی ایتالیایی گران بود و طرح درست کردن آن را با نبشی ارائه دادم. او می‌افزاید: در هنرستان با انجمن اسلامی

در سال جاری فقط مجوز یک یا دو شرکت دانش‌بنیان در استان صادر شده است که باید این روند سرعت بگیرد. وی عنوان کرد: در سطح کشور بیش از ۸هزار شرکت دانش‌بنیان وجود دارد که از این تعداد ۵۰ شرکت سهم خراسان جنوبی است. درخصوص پرداخت تسهیلات به دلیل تعداد کم شرکت‌های دانش‌بنیان، خراسان جنوبی

اظهار کرد: جامعه‌اسلامی برای حیات و استقلال نیاز به قرآن و فهم آن دارد و فهم درست از قرآن متفاوت بوده برای اینکه قرآن سیمای مؤمنان و مشرکان و کفار را قید می‌کند. وی با بیان اینکه فقه یوای شیعه برگرفته از قرآن

در این شماره از عشقستان بخوانید

گفت‌وگو با اسیر شماره ۷۸۴۳ اردوگاه قاطع



در ابتدای اسارت من حدود ۱۹ سال داشتم و ابتدا ما را در اردوگاه موصل ۲ جای دادند، پس از حدود دو ماه شایعه شد که بچه‌های ۱۵ ساله را می‌خواهند آزاد کنند. شرایط موصل ۲ خیلی وحشتناک و سخت بود و خیلی شکنجه می‌کردند.

ارتباط داشتم و جزو نیروهای فعال بودم. آذر ماه ۵۸ که امام(ره) فرمان بسیج دادند، من به عضویت بسیج درآمدم .هنوز جنگ ایران و عراق شروع نشده بود که آمریکا به طیس حمله کرد از آن طرف هم با توجه به برخی حرکت‌های جدایی‌طلبانه، کومله و دموکرات، حزب خلق عرب و ترکمن‌ها و... موجب شد تا بچه‌های سپاه به مأموریت‌های مختلف خارج از استان بروند و نیاز بود بسیج به عنوان نیروی کمکی بخش اعظم گشت شب و ایجاد امنیت مناطق حساس را به عهده بگیرد و ما خیلی زود به عنوان نیروهای کمکی به گشت شب سپاه پیوستیم و بعد هم صدام با حمله‌ای همه‌جانبه ایران را درگیر جنگی تمام‌عیار کرد و هر روز نیاز به نیروهای مردمی بیشتر حس می‌شد.

نخستین بار ۲۸ خرداد سال ۱۳۶۰ به ارتفاعات کله‌قندی و ارتفاعات زیل ایلام و مرحله دوم به کردستان منطقه کامیاران اعزام شدم. آن زمان نیروهای جدایی‌طلب، کومله، دموکرات و دیگر نیروها می‌خواستند ایران را تجزیه کنند. در آن زمان از ساعت ۳ بعدازظهر به بعد دیگر در کردستان ترددی نبود و اگر جوانان ما بیرون بودند، سرشان را از تن جدا می‌کردند. حدود چهار ماه کردستان بودم. بعدها در منطقه عملیاتی فکه و عملیات‌های والفجر ۳ و ۴ حضور داشتم و در نهایت در عملیات خیبر شرکت کرده و اسیر شدم.

■ در اسارت بی‌خبری

او مثل همه اسیران از خاطرات سخت و دوران اسارت و برنامه‌ها، تلاش‌ها و رفاقت‌ها براریم تعریف می‌کند و می‌گوید: در ابتدای اسارت من حدود ۱۹ سال داشتم وابتدا ما را در اردوگاه موصل ۲ جای دادند. پس از حدود دو ماه شایعه شد که بچه‌های ۱۵ساله را می‌خواهند آزاد کنند. شرایط موصل ۲ خیلی وحشتناک

نمی‌تواند مبلغ بالایی از تسهیلات را جذب کند. اشرفی با بیان اینکه هر دستگاه اجرایی باید یک نماینده برای مراجعه به شرکت‌های دانش‌بنیان معرفی کندافزود: کالاهای تولید داخل استان که سبب قطع وابستگی به خارج می‌شود، توسط دستگاه‌ها و شرکت‌های دانش‌بنیان معرفی شوند؛ چرا که دولت از آن‌ها حمایت

کریم است، ادامه داد: حیات واقعی جامعه‌اسلامی ایران در حوزه‌های مختلف اجتماعی، نظامی و دفاعی برگرفته از قرآن است. کسانی که امروز به قرآن، مساجد و جادر زنان حمله می‌کنند، اساس دین را قبول ندارند؛ آن‌ها با اسلام مخالف هستند و سخت بود و خیلی شکنجه می‌کردند. به خاطر فرار از آن شرایط، موقعی که سمن را پرسیدند: گفتم ۱۶ ساله‌ام چون سر و صورت‌مان را تراشیده بودیم به نوجوان ۱۶ساله شبیه شده بودم بنابراین باور کردند و اسم من را هم نوشتند. حدود ۴۵۰ تا از نوجوانان ۱۲ تا ۱۵ ساله و چند نفری هم که سمنان را کمتر گفته بودیم از بقیه اسیران جدا کردند و به اردوگاه رومادیه۲ منتقل کردند. آنجا می‌خواستند مدرسه‌ای برای بچه‌های کم سن و سال را بیندازند و از بغداد معلم بیاورند. طرح‌های ضدفرهنگی زیادی داشتند و ما سعی می‌کردیم نقشه‌هایشان را نقش بر آب کنیم. او ادامه می‌دهد: پس از حدود هشت ماه نمایندگان صلیب سرخ ما را در سیستم اسیران ثبت کردند و دارای هویت صلیب سرخی شدیم (رضا حایری با شماره اسارت ۷۸۴۳).

در درگیری‌هایی که پیش آمد من را به همراه پنج نفر دیگر از جمله عباس پارسایی و مصطفی میرشجاع به قاطع یک اردوگاه عنبر تبعید کردند. در آن قاطع حدود ۴۰ الی ۵۰ نفر از افراد مذهبی بسیج و سپاهی تبعید بودند. قاطع یک اردوگاه عنبر شرایط سختی داشت. هشت ماه در قاطع یک تبعید بودیم و بعد با شکایت به صلیب سرخ به قاطع دو و سه منتقل شدیم و تا آخر اسارت در همین دو قاطع از اردوگاه بودم .

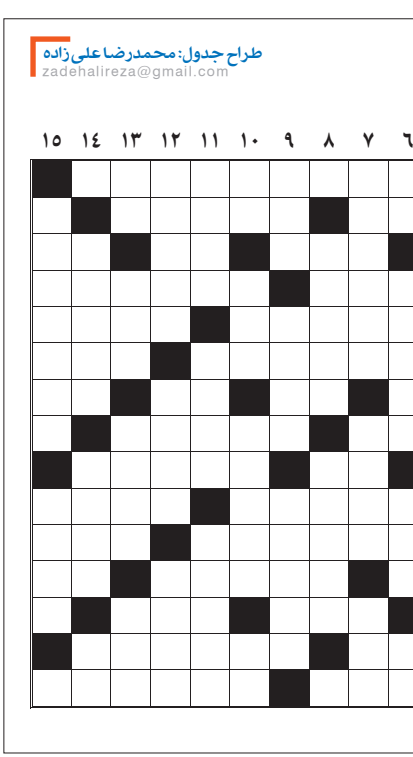
■ اسارت و فرصت‌ها

او توضیح می‌دهد: بعدها وقتی به جمع اسیران قدیمی‌تر وارد شدم، برنامه درسی، یادگیری و ترجمه قرآن و نهج البلاغه و زبان‌های عربی، انگلیسی، فرانسه و آلمانی در این فضا مهیا شد. من در قاطع یک اردوگاه عنبر، انگلیسی را شروع کردم. برای مطرح کردن مشکلات یا خواسته‌ها نیاز به مترجم بود ابتدا ترجمه برای نمایندگان عمومی صلیب سرخ و در آخر اسارت هم صحبت‌های پزشکان را برای اسیران بیمار و جانباز و یا برعکس ترجمه می‌کردم .

■ آزادی و ادامه مسیر

قصه آزادی هم روایت خاص خودش را دارد؛ عبور از مرز خسروی، تهران، قرنطینه، رسیدن به حرم، لحظه پایان فراق مادر و پدر و... . یک جوان ۲۷ساله که با کلی خاطرات و تجربه برگشته، درباره آن زمان بیان می‌کند: چند ماه بعد در سال۱۳۶۹ ازدواج کردم و سه فرزند دختر حاصل زندگی مشترک ماست . جاهای مختلف پیششمار کار داشتم اما محکم سپاه را انتخاب کردم و دیگر هیچ پیشنهادی را قبول نکردم. چون از قبل مربی کوهنوردی بودم دوباره در همان شغل مشغول به کار شدم و مسئول ورزش خانواده و جانشین مدیر عامل باشگاه فجر استان بودم.

دکتر حائری در پایان گفت‌وگو تأکید می‌کند: ما بچه‌های دوران دفاع مقدس به خاطر بحث اعتقادی رقتیم ما آن موقع با علاقه ۰۰ ادرصد رفتیم و برایمان تحمل سختی‌ها سخت نبود. از آنجا که هدف مقدس بود؛ خوابیدن روی خاک و نشستن پشت وانت و حضور در زیر بارش ترکش و گلوله و اسارت لذتبخش بود. آن زمان کسی برای پست و مقام نمی‌رفت.



ویژه می‌کند.

تأمین زمین و مکان فعالیت، کمبود سرمایه در گردش و درخواست تسهیلات، بروکراسی اداری و ضرورت معرفی و فروش محصولات دانش‌بنیان از مهم‌ترین مشکلات و درخواست‌های مطرح‌شده توسط شرکت‌های دانش‌بنیان در حوزه کشاورزی بود.

بنابراین در مقابل چنین جریان‌هایی، رسالت ما تبلیغ و ترویج معارف قرآنی است. وی عنوان کرد: سال گذشته دو مراسم تجلیل از دو استاد قرآنی مشهد را داشتیم و امسال نخستین همایش تجلیل از بانوان فعال قرآنی را خواهیم داشت.



شهید مدافع حرم «حسین محرابی»

نام پدر: عبدالعلی
ولادت: ۱۳۵۶/۶/۳۰
متولد: نیشابور
شهادت: ۱۳۹۵/۹/۱۰
محل شهادت: سوریه، حلب
مزار: بهشت‌رضا(ع)

عشقستان؛ شهید مدافع حرم «حسین محرابی» روز ۳۰ شهریور سال ۱۳۵۶ به دنیا آمد. دوران خدمت را در پرنزدک تهران به عنوان تکاور گذراند. برای نخستین بار که به زیارت امام حسین(ع) رفت، عقایدش محکم‌تر شد و جرقه اولیه جهاد در این سفر زده شد و پس از آن بی‌نهایت عاشق بی‌بی‌رقیه(س) شد و هر کدام از خواهران و برادران را هم به شیوه خودش با این راه آشنا کرد.

او برای رفتن به سوریه از طریق تیپ فاطمیون نام‌نویسی کردولی چون این تیپ فقط مدافعان حرم افغانستانی را برای دفاع اعزام می‌کند، پس از چندین بار اقدام، موفق نشد برود اما ناامید نشد و همچنان برای رسیدن به هدفش که همان دفاع از حرم حضرت زینب(س) بود به تلاشش ادامه داد. برای رفتن به سوریه به جز مشهد از طریق شهرهای قم، تهران و اصفهان هم اقدام کرد. بعضی‌وقت‌ها همه چیز خوب پیش می‌رفت و حتی چند بار هم سوار خودروهای اعزام‌شده بود اما هر بار با اعزامش مخالفت می‌کردند و مجبور می‌شد برگردد. سرانجام یکی از روزها که به مشهد برگشته بود، خودرو را می‌فروشد و با هزینه شخصی خودش به لبنان می‌رود و این بار از طریق حزب‌الله لبنان به سوریه اعزام شد.

چند روز پیش از شهادت، رزمه‌هایی میان هم‌زمان شهید محرابی پیچیده بود که حسین بوی شهادت می‌دهد. دقیقاً همان روزها هم حسین به شدت بی‌قرار بود. آن‌طور که هم‌زمان شهید روایت کرده‌اند، روز عملیات نام‌کسانی که از قرا بوده‌است در عملیات شرکت کنند می‌خوانند. اما اسم شهید محرابی در فهرست نبود به همین خاطر حسین برای گرفتن رضایت فرمانده محور پیش او می‌رود اما فرمانده محور با حضور او در این عملیات مخالفت می‌کند.

هنگامی که شهید محرابی اصرار را بی‌فایده می‌بیند به فرمانده محور می‌گوید: من بچه مشهد هستم اگر من راه این عملیات نبریدم به‌محض برگشتن به حرم امام رضا(ع) می‌روم و از شما پیش ایشان شکایت می‌کنم. در این هنگام وقتی که فرمانده محور صحبت‌های شهید محرابی را می‌شنود، به وی اجازه شرکت در عملیات را می‌دهد. در همین لحظات یکی از هم‌زمانش به بقیه مدافعان حرم می‌گوید: همه ما از مشهد آمده‌ایم. فردا شهادت امام رضا(ع) است و خوش به حال کسی که فردا شهید شود. هنوز حرف این مدافع حرم تمام نشده بود که شهید محرابی به هم‌زمانش گفت: کسی که می‌گویی شهید می‌شود، من هستم.

شهید محرابی در آخر ماه صفر و در روز شهادت امام هشتم شیعیان در منطقه جنگی حلب (سوریه) بال در بال ملائک گشود و پس از طواف حرم مولایش، شاه خراسان، حضرت علی بن موسی الرضا(ع) در بهشت رضا(ع) مشهد به خاک سپرده شد. از او دو دختر و یک پسر به یادگار مانده است. روحش شاد.

خراسان جنوبی راه‌اندازی گروه‌های فرهنگی و هنری جهادی

مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان جنوبی از راه‌اندازی گروه‌های فرهنگی و هنری جهادی در راستای اجرای برنامه‌های فرهنگی و هنری در مناطق محروم استان خبر داد. به گزارش مهر، علی فرخنده در نشست هم‌اندیشی راه‌اندازی گروه‌های جهادی فرهنگی و هنری استان بیان کرد: امید آفرینی در سطح جامعه، توجه جدی به مسائل فرهنگی، تربیتی، سبک زندگی ایرانی - اسلامی و نشاط اجتماعی در برنامه‌ریزی‌ها باید مد نظر دستگاه‌های فرهنگی استان قرار گیرد.